

تبیین جایگاه روش‌های اثباتی و فرااثباتی در مطالعات جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک

رسول افضلی* - استادیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
وحید کیانی - کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۲/۲۳ تأیید نهایی: ۱۳۸۸/۸/۱۱

چکیده

بسیاری از مسائل مهم جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، اساساً روش‌شناسانه‌اند. موضوعات روش‌شناختی در ابتدا در دهه ۵۰ و ۶۰ با تحول رفتارگرایی در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، به جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک نیز وارد شد و بسیاری از پژوهشگران جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، تلاش کردند تا روش‌های علمی را در جغرافیای سیاسی به کار بگیرند. این امر واکنش مدافعان رهیافت‌های سنتی یا کلاسیک را موجب شد. در نتیجه، روش‌های دیگر ملهم از علم یا اثبات‌گرایی، مانند انتخاب عقلی و تجزیه و تحلیل ساختاری، توسعه یافت. این امر به نوبه خود روش‌های دیگر فرااثبات‌گرایی و از جمله نظریه‌های انتقادی و پسامدرنیسم را سبب گردید. این تحقیق تقسیم‌بندی اساسی بین دو گروه از محققان روش‌های اثباتی و فرااثباتی را مورد مطالعه قرار داده است: ۱- آن دسته از پژوهشگران جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک که معتقدند روش پوزیتیویستی می‌تواند برای تشریح علمی جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک به کار رود؛ و ۲- آن دسته از پژوهشگران جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک که تصور می‌کنند این امر ناشدنی است و آنچه در پژوهش‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک می‌توان بدان دست یافت. از لحاظ پژوهشی، تفسیر پدیده‌ها در قالب روش‌های فرااثبات‌گرایی است. از این رو تحقیق حاضر صرفاً به ماهیت و جایگاه این روش‌ها در مطالعات جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پرداخته است و قصد سوق دادن پژوهشگران و اندیشمندان این رشته را به سوی روش خاصی مدنظر قرار نداده است. بلکه هدف اصلی این است که اگر در تحقیقی از روش اثباتی یا فرااثباتی استفاده شده است، پژوهشگر باید از چه اصول و معیارهایی پیروی کند تا مطالعه‌ای روشمند انجام داده باشد.

کلیدواژه‌ها: اثبات‌گرایی، فرااثبات‌گرایی، جغرافیای سیاسی، ژئوپلیتیک، نظریه‌های انتقادی.

مقدمه

شاید نخستین پرسشی که پس از مشاهده عنوان مقاله به ذهن خطور می‌کند این باشد که منظور از روش‌های اثباتی و فرااثباتی چیست. تقسیم‌بندی روش اثباتی و فرااثباتی در تحقیق حاضر بر مبنای روش‌شناسی تحقیق علمی صورت گرفته است و هیچ ارتباطی با روش تحقیق ندارد؛ به این معنی که روش‌های اثباتی و فرااثباتی روش تحقیق نیستند که بر مبنای

* E-mail: rafzali@ut.ac.ir

آن به نگارش مطالبی اقدام کرد، بلکه اینها خود روش‌های تحقیق متنوعی را در بر می‌گیرند. به بیان دیگر، روش اثباتی و فرائیباتی روش تحقیق نیستند بلکه روش‌شناسی تحقیق‌اند.

به‌طور کلی در همه علوم، فلسفه علم موضوعی حیاتی و مهم است. فلسفه سلسله ذهنیتی را به‌وجود می‌آورد و انسان در لوای آن ذهنیت، به تحقیق می‌پردازد. روش‌شناسی در هر رشته ارتباطی نزدیک با فلسفه آن رشته دارد. روش‌شناسی منطقی توجیه و تبیین و استدلال‌ها را محکم می‌کند و استنتاج‌ها را معقول می‌سازد. بنابراین، روش‌شناسی با ماهیت منطقی تبیین سروکار دارد (میرحیدر، ۱۳۸۵، جزوه درسی).

مباحث روشی در علوم انسانی و علوم دقیقه پیوسته موضوعات پژوهشی و مفاهیم این علوم را تحت‌الشعاع قرار داده‌اند، و رشته جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک نیز از این ویژگی‌ها مستثنی نیست. به‌طور کلی می‌توان این ادعا را مطرح کرد که اگر مباحث روشی و شناختی در میان عالمان یک علم مطرح نباشد، علم و معرفت آنها رشد و توسعه پیدا نخواهد کرد. مسائلی که باید در محدوده یک علم خاص مطرح ساخت، عبارت‌اند از اینکه «چه چیزی را باید شناخت؟» و «چگونه باید آن را شناخت؟». پرسش نخست، پرسشی هستی‌شناختی یا وجودشناختی است و به حوزه متافیزیک و فلسفه تعلق دارد. پرسش دوم «روش‌شناختی» است و از آن حوزه «معرفت‌شناسی»^۱. به عبارت دیگر، روش‌هایی که در پژوهش‌های علوم به کار می‌رود، منطبق عملی یا شناخت روش‌های علوم - و یا به عبارت ساده‌تر، روش‌شناسی - خوانده می‌شود (حمیدی‌نیا، ۱۳۸۱، ۱۱۶). در تحقیق حاضر، فرض بر این است که روش‌های مطالعاتی علوم انسانی در قالب سه مقوله فلسفی شکل می‌گیرند و یا از هم متمایز می‌شوند: بنیادهای هستی‌شناسی^۱، بنیادهای شناخت‌شناسی^۲ و بنیادهای روش‌شناسی^۳. هر سه مقوله یاد شده در روند مطالعاتی هر علم باید دارای انطباق، سازگاری و هماهنگی کامل با همدیگر باشند و در یک‌سو حرکت کنند. در اینجا سعی خواهد شد تا جایگاه این سه مقوله فلسفی و نحوه ارتباط آنها در روش‌های اثباتی و فرائیباتی مشخص گردد (جدول ۱).

روش مطالعات علمی اثبات‌گرا در قرن هفدهم میلادی تکوین و گسترش یافت. نیوتن، بویل و دیگر دانشمندان این دوره فقط علوم پایه‌ای چون فیزیک، مکانیک، نجوم و شیمی را تکوین و توسعه ندادند، بلکه نوعی فرهنگ عقلانی را بنیان گذاشتند. فرهنگ عقلایی پایه‌گذار علم تجربی به معنای جدید آن است؛ علمی که عقل بی‌طرف انسان و شیوه‌های معین تحقیق علمی، محور آن محسوب می‌شود. در این فرهنگ واقعیتی در جهان خارج از ذهن وجود دارد که عقل با به‌کار بردن وسیع روش‌های علمی و تجربی می‌تواند آن را بشناسد. انسان برای این شناخت باید ذهن خود را از ارزش‌ها خالی کند و بی‌طرف و بدون نتیجه‌گیری از پیش تعیین شده با کمک ابزارهای علوم تجربی و مشاهده واقعیت به نتیجه دست یابد. این دیدگاه و منظری جدید بود که علوم انسانی جدید مانند جامعه‌شناسی، اقتصاد، روان‌شناسی، علوم سیاسی و جغرافیای انسانی از درون آن متولد شدند (دیوتیاک و دیگران، ۱۳۸۰، ۱۶).

1. Ontology
2. Epistemology
3. Methodology

جدول ۱. بنیادهای روشی مطالعات مختلف در جغرافیای انسانی (جغرافیای سیاسی)

Methodology روش‌شناسی	Epistemology شناخت‌شناسی	Ontology هستی‌شناسی	مطالعات علمی	
اثبات‌گرایی	تشریحی	شیوه نگاه به پدیده‌های هستی «عینی» است	پوزیتیویسم قبل از دهه ۱۹۹۰	اثبات‌گرایی
هرمنیوتیکی	درکی	ذهنی	هرمنیوتیک سطح ۱ ذهن غیر فعال - متن فعال	
هرمنیوتیکی	تفسیری	ذهنی	هرمنیوتیک سطح ۲ ذهن فعال - متن غیر فعال	فراثبات‌گرایی
گفتمانی	تفسیری	ذهنی	هرمنیوتیک سطح ۳ متن غیر فعال - ذهن غیر فعال	

منبع: نگارندگان

اما روش مطالعات علمی فراثبات‌گرا (انتقادی) نحله‌ای از تفکر جدید است که تمامی مبانی شناخت‌شناسی و اصول مفروض روش‌های اثبات‌گرا را مورد حمله و نقد قرار می‌دهد و مفاهیمی پیچیده را که از عناصر ذیل تشکیل شده است در بر می‌گیرد: ضدیت با فراتر رفتن از موضع شناخت‌شناسی، ضدیت با شالوده‌گرایی و عقاید و مواضع فوق طبیعی، رد اینکه دانش را می‌توان نماینده دقیق واقعیت برشمرد، رد حقیقت به عنوان جلوه‌ای از واقعیت، رد یک عقیده نهایی به توصیف اصیل و مشروع، رد وجود یک لغت به معنای نهایی، رد اصول و تمایزها و مشخصاتی که می‌پنداریم برای تمام زمان‌ها، مکان‌ها و اشخاص ثابت و مشخص‌اند، و بدگمانی و تردید نسبت به «فرا روایت». اما اگر بخواهیم ریشه اصلی و پایه فکری روش‌های فراثبات‌گرا را بشناسیم، باید گفت که آنها مخالف عقیده به عقل توانا و فاعل بی‌طرف شناخت هستند. آنها می‌خواهند کاخ غرور انسان عصر روشنگری را، که عقل و دانش تجربی خود را شکافنده جوهر واقعیت می‌داند، ویران کنند. از دیدگاه آنها اصولاً جدایی ذهن و عین وجود ندارد و نمی‌توان واقعیت خارج از من را به رسمیت شناخت (همان، ۲۳-۲۶).

این رهیافت را به این دلیل برگزیده‌ایم که معتقدیم فلسفه جغرافیای انسانی باید پا به پای معضلات واقعی تحقیق و تبیین عرصه‌های خاص جغرافیای انسانی گام بردارد و پرسش‌های خود را چنان صورت‌بندی کند که در عرصه‌های مختلف پاسخ‌هایی مختلف بیابد. داشتن درکی درست از مدل‌ها و تبیین‌ها و روش‌ها و مناقشات واقعی و بالفعل جغرافیای انسانی کنونی، شرط لازم پیشرفت و حل مسائل کلی آن است.

در بیشتر حوزه‌های آکادمیک، از جمله جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، دو نوع مناقشه اساسی وجود دارد. نوع نخست، مباحثی را در مورد موضوعات ماهوی در بر می‌گیرد - یعنی مسائلی در مورد حقیقت. نمونه‌هایی از مسائل ماهوی از این قرارند: عوامل اصلی جنگ ایران و عراق چه بوده‌اند؟ آیا داشتن منابع طبیعی و معدنی زیاد در هر کشور اساساً نشانه قدرت ملی زیاد آن کشور است؟ آیا وسعت زیاد کشوری به همراه جمعیت زیاد، نشانه توسعه و قدرت آن کشور است؟ آیا جهانی شدن مانع توسعه کشورهای جهان سوم می‌شود یا به آنها کمک می‌کند؟ مناقشه آکادمیک دیگر شامل

مباحثی در موضوعات روش‌شناختی است، یعنی مسائل مفهومی یا فلسفی که این پژوهش با آنها روبه‌روست. نمونه‌هایی از مسائل روش‌شناختی از این قرارند: آیا جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک با استفاده از شیوه‌های علمی عینی قابل مطالعه است؟ فرضیه‌های اصلی در مورد پدیده‌ها و مسائلی که بر روش‌های اثباتی استوارند، تا چه اندازه معقول‌اند؟ روش‌های اثباتی پدیده‌های سیاسی و جغرافیایی را بهتر تشریح می‌کنند یا روش‌های فرائیباتی؟

دو بعد روش‌شناختی اصلی در مورد جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک عبارت‌اند از: ماهیت پدیده‌ها (هستی‌شناسی) و رابطه شناخت همان پدیده‌ها (شناخت‌شناسی). بعد هستی‌شناسی در مورد ماهیت واقعی پدیده‌هاست: آیا واقعیتی عینی در دنیای خارج وجود دارد، یا اینکه ساخت ذهنی مردم است؟ بعد شناخت‌شناسی در مورد شیوه‌هایی است که می‌توان شناخت مربوط به دنیا را کسب کرد. آیا می‌توان آن را از لحاظ علمی تشریح کرد، یا باید در عوض آن را به طور تفسیری درک کرد؟ تحقیق حاضر در تلاش است تا به پرسش‌های یاد شده تا حد امکان پاسخ گوید. در حقیقت این تحقیق قصد انتخاب یک روش و طرد روش دیگر را مدنظر قرار نمی‌دهد، بلکه به تبیین ماهیت و جایگاه روش اثباتی و فرائیباتی در صورت انتخاب هر یک از این روش‌ها از سوی اندیشمندان و پژوهشگران جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک می‌پردازد. بر فرض مثال، اگر پژوهشگری مبنای تحقیق خود را براساس روش اثباتی قرار داده است، باید چه شاخص‌ها و معیارهای علمی - فلسفی را رعایت کند (هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسی) تا از دایره روش اثباتی خارج نگردد، و همین‌طور برعکس برای روش فرائیباتی.

هستی‌شناسی

در فرهنگ اصطلاحات وبستر از هستی‌شناسی تعریفی این‌گونه ارائه گردیده است: «۱- علم یا مطالعه هستی: شاخه‌ای از متافیزیک که با ماهیت و روابط هستی ارتباط دارد؛ نظام خاصی که برطبق آن، مسئله ماهیت وجود مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد. ۲- نظریه‌ای مرتبط با انواع هستی و وجود. انواع هستی‌شناسی‌های انتزاعی که به عنوان نظام زبانی پذیرفته شده‌اند (فرهنگ وبستر، ۱۹۸۱، ۱۵۷۶). آنچه که در این تحقیق بیشتر مد نظر قرار دارد، تعریف دوم است.

عالمان اجتماعی یکی از این چهار رویکرد عمده هستی‌شناسی را اتخاذ کرده‌اند. رئالیسم (ایده‌ای که حقایق بیرون از اینجا هستند و فقط منتظرند تا کشف شوند)، تجربه‌گرایی (ایده‌ای که می‌توان جهان را مشاهده کرد و این مشاهدات را به‌گونه‌ای مرتبط با واقعیت‌ها ارزیابی کرد)، اثبات‌گرایی (تمرکز روی مشاهدات خودشان، توجه بیشتر روی ادعا درباره حقیقی که با واقعیت‌های خودشان ارتباط دارند)، و پسامدرنیسم (این که حقایق سیال و گریزان‌اند، به‌طوری که باید فقط روی ادعاهای مشاهده‌ای خودمان تمرکز کنیم) (ویکی‌پدیا، منابع اینترنتی).

اما در این گفتار، چپستی ماهیت پدیده‌های اجتماعی مورد نظر است. به عبارت دیگر، هستی‌شناسی به شناخت ماهیت پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد. پدیده‌های اجتماعی به لحاظ ماهوی یا پدیده‌های عینی انگاشته می‌شوند یا ذهنی، و یا ترکیبی از آن دو. هر کدام از نظریه‌های مطرح در علوم انسانی پایگاه هستی‌شناختی خاصی دارند که در پیوند با دو مقوله شناخت‌شناسی و روش‌شناسی چارچوب نظری متمایزی را عرضه می‌کنند. برای مثال، نظریه‌های کلاسیک در جغرافیای سیاسی به لحاظ هستی‌شناسی، پدیده‌های مورد مطالعه را عینی می‌انگارند، و برعکس، نظریه‌های پست‌مدرن و ژئوپلیتیک انتقادی پدیده‌های مورد مطالعه را ذهنی برمی‌شمارند.

شناخت‌شناسی

شناخت‌شناسی از واژه یونانی Episteme (علم و معرفت) و Logos (منطق، شناخت، گفتار) برگرفته و ترکیب شده است (آراسته‌خو، ۱۳۸۱، ۹۹). شناخت‌شناسی جزئی از فلسفه علوم است و هدف از آن، تشریح موضوع، تعیین حدود و شناسایی قوانین مربوط به گسترش دانش‌هاست. فرهنگ فلسفی لالاند در این زمینه چنین می‌نویسد: «شناخت‌شناسی، مطالعه انتقادی اصول، فرضیه‌ها و نتایج دانش‌های گوناگون است و هدف از آن تعیین خاستگاه‌های منطقی (نه روان‌شناختی) ارزش‌ها و برد عینی آنهاست.» شناخت‌شناسی درصدد آن است که نشان دهد در کدام شرایط عام است که دانش موجود در باب یک شیء، حقیقت تلقی می‌شود. همچنین، در این علم به بررسی چگونگی حقیقت علمی در دانش‌های خاص پرداخته می‌شود (آلن بیرو، ۱۳۶۷، ۱۲۰). فرهنگ اصطلاحات وبستر تعریف دقیق‌تری ارائه می‌دهد و شناخت‌شناسی را معادل «مطالعه روش و شیوه‌های آگاهی و نظریه دانش می‌داند» (فرهنگ وبستر، ۱۹۸۱، ۷۵۶). با نگاه به تاریخ شناخت‌شناسی، با وجود اغتشاش برخی وضعیت‌های ظاهراً متناقض، می‌توان گرایش‌های روشنی را از هم متمایز ساخت. نظریه‌های اولیه شناخت، روی مطلق بودن و دائمی بودن پدیده‌ها تأکید می‌کردند، در حالی که نظریه‌های متأخر، نسبی بودن یا وابستگی مکانی و توسعه یا سیر تکاملی مستمر آنها را مطرح می‌کنند. به‌طور کلی نظریه‌های شناخت تمایل دارند تا از وضعیت ثابت حرکت کنند. نظریه انفعالی شناخت به سوی سازگاری و هماهنگی بیشتر با محیط در حال حرکت است (هایلن، ۱۹۹۳، منابع اینترنتی).

شناخت‌شناسی، درباره منابع دانش و اینکه عقل، امور تجربی یا شهود کدام یک منبع دانش محسوب می‌شوند، تحقیق می‌کند. در شناخت‌شناسی شیوه شناخت پدیده‌های اجتماعی مورد نظر است. سه شیوه اصلی شناخت پدیده‌های اجتماعی عبارت‌اند از: شناخت درکی، شناخت تبیینی و شناخت تفسیری (اشتراوس، ۱۹۸۸، ۱۹-۲۴). در شناخت درکی، محقق بدون توجه به واقعیات عینی، به نوعی درک از پدیده‌ها نائل می‌شود. قبل از ظهور علم، شناخت اندیشمندان از پدیده‌ها عمدتاً درکی بود. برعکس، در شناخت تبیینی محقق بدون دخالت ذهنیات خود صرفاً بر پایه واقعیات عینی به شناخت پدیده‌ها می‌رسد. تمام مکاتب علمی در عصر مدرن که به لحاظ روشی عمدتاً پوزیتیویستی خوانده می‌شوند، به لحاظ شناخت‌شناسی پایگاه تبیینی دارند. شناخت تفسیری که در نظریه‌های پست مدرن قالب شده است با انکار واقعیات عینی بر ماهیت تفسیری پدیده‌های اجتماعی اصرار می‌ورزد. در این شناخت، پدیده‌های اجتماعی به لحاظ ماهوی واقعیت یکسانی را منعکس نمی‌کنند بلکه در طی زمان و در قالب گفتمان‌های مختلف به شیوه‌های گوناگونی تفسیرشده‌اند. از همین رو واقعیت مطلقی وجود ندارد بلکه واقعیت در قالب گفتمان‌های مختلف ساخته می‌شود. نظریه‌های جغرافیای سیاسی پست‌مدرن و ژئوپلیتیک انتقادی به لحاظ شناخت‌شناسی ماهیتی تفسیری دارند.

روش تحقیق

روش‌شناسی مهم‌ترین بخش تحقیق است و در قالب آن، طرح و نقشه کلی مطرح می‌شود. متدولوژی یا روش‌شناسی، روش‌های مورد نیاز و پژوهشی علوم را بررسی می‌کند و براساس آن هر علم، روش‌های ویژه خود را دارد. در عین حال بسیاری از علوم در پژوهش‌های مرتبط ضمن استفاده از روش‌های ویژه، از روش‌های مشترک نیز بهره می‌گیرند. در

علوم طبیعی (فیزیک، شیمی و جز آن) چون سروکار با امور عینی و خارجی (خارج از ذهنیات انسان) است، یافته‌های بسیار و سریعی به میان آمده‌اند؛ در علوم انسانی و اجتماعی، چون با انسان سروکار است و انسان علاوه بر اعمال و رفتار عینی، دارای رفتار ذهنی پیچیده نیز هست، مسئله ابعاد غامض‌تری دارد (آراسته‌خو، ۱۳۸۱، ۸۰۵).

در فرهنگ اصطلاحات وبستر روش‌شناسی معادل این موارد به کار برده شده است: (۱) بخشی از روش‌ها، فرایندها، مفاهیم کاربردی، نقش‌ها و قیاس‌های منطقی که به‌وسیله علم، هنر، یا نظم به کار برده می‌شوند؛ (۲) فرایندها، تکنیک‌ها، یا رویکردهایی که در حل مشکل یا در انجام دادن چیزی به کار برده می‌شوند؛ طرز عمل ویژه‌ای در دسته‌بندی فرایندها؛ و (۳) بنیان‌های نظری دکترین فلسفی: اثبات قضایای بنیادی، قیاس منطقی و مفاهیم فلسفی (فرهنگ وبستر، ۱۹۸۱، ۷۶۵). به‌رغم اینکه همه تعاریف مطرح شده جامع و مانع‌اند، ولی آنچه که در این پژوهش مورد نظر است، بنیان‌های نظری روش‌شناسی است.

اما مراد از روش‌شناسی در علوم انسانی شیوه مطالعه پدیده‌های اجتماعی است؛ از این لحاظ نیز علم در طی تکامل خود شاهد روش‌های مطالعاتی مختلفی بوده است. اما به طور کلی اثبات‌گرایی یا آنچه که از آن با عنوان پوزیتیویسم نام برده می‌شود، روش غالب مطالعاتی در علوم انسانی و به‌ویژه مطالعات جغرافیایی بوده است. چندین دهه است که حمله‌های گسترده‌ای بر ضد پوزیتیویسم صورت گرفته و حاصل آن سر بر آوردن چندین روش مطالعاتی دیگر در علوم انسانی بوده است. استقرارگرایان منطقی به رهبری برتراند راسل، ابطال‌گرایی کارل ریموند پوپر و روش‌های ریاضی‌گونه ایمره لاکاتوش اولین انتقادات همه‌جانبه را علیه پوزیتیویسم آغاز کردند. با این حال، از این جهت که آن‌ها خود یک پا در پوزیتیویسم داشتند چندان مؤثر نیفتادند؛ به طوری که مثلاً پوپر و برتراند راسل خود به پوزیتیویسم متهم شده‌اند (چالمرز، ۱۹۸۰، ۷۵-۸۰). اما در دهه ۱۹۹۰ با ظهور روش مطالعاتی هرمنوتیک و سپس روش مطالعاتی گفتمانی^۱، شدیدترین انتقادات علیه پوزیتیویسم سرگرفت (کارناپ، ۱۹۹۳، ۵-۶). تأثیرگذاری این انتقادات به حدی بود که این دو روش مبنای روش‌شناسی نظریه‌های جدید در حوزه علوم انسانی و به‌طور خاص علوم اجتماعی شدند. آنچه امروزه به عنوان نظریه‌های پسامدرن در تمام شاخه‌های علوم انسانی و به‌ویژه جغرافیا مطرح است، از حیث روش‌شناسی مبتنی بر روش‌های هرمنوتیک و گفتمانی‌اند. در حوزه جغرافیای سیاسی می‌توان گفت مبنای روش‌شناسی نظریه‌های کلاسیک، پوزیتیویسم و پایگاه روش‌شناسی نظریه‌های پست‌مدرن و ژئوپلیتیک انتقادی، روش‌های هرمنوتیک و گفتمانی است.

انطباق سه مقوله هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسی در مطالعه روشمند

هر پژوهشگری دنباله‌رو اسلوب‌شناسی خاص است و منطق استدلالی را از آن استخراج می‌کند و در ضمن برای آنکه بتواند این منطق را برای پژوهش به کار ببرد، به تدوین صریح و روشن آن در چارچوب یک رشته روش‌ها و نظریه‌ها (منطق بازسازی شده) نیاز دارد. منطق بازسازی شده بیانگر «بازسازی عقلانی علم» در ذهن عالم است، اما باید در نظر داشت که این بازسازی عقلانی، در چارچوب و متن آگاهی تاریخی صورت می‌گیرد. به علاوه، چون این بازسازی عقلانی

از نحوه تفسیر و فهم پدیده‌ها به وسیله دانشمندان نشأت می‌گیرد، منطق بازسازی شده‌ی وی نه از گرت‌برداری معین بلکه از عقلانیت شکل گرفته در جریان عمل برمی‌خیزد (معینی علمداری، ۱۳۸۵، ۱۰).

در این مقاله، دو رویکرد متعارض مورد بحث قرار گرفته‌اند. هر یک از این روش‌ها، واقعیت پدیده‌های اجتماعی را به شکل خاص خود توضیح می‌دهند و واقعیات خاص خود را می‌سازند. در این میان، دیدگاه هر یک از این رویکردها، به «واقعیت پدیده‌های اجتماعی» براساس ارتباط بین «هستی‌شناسی»، «شناخت‌شناسی» و «روش‌شناسی» آنان، شکل می‌گیرد. در مرحله بعد، انعکاس این پیوند را می‌توان در نحوه نظریه‌پردازی مشاهده کرد. از سوی دیگر، ارتباط نزدیکی بین نظریه و روش‌شناسی وجود دارد و همچنین، شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی، در تعیین نوع روش‌شناسی مورد استفاده پژوهشگر بسیار تأثیرگذارند. با توجه به اینکه روش‌شناسی پژوهشگر و نظریه وی، تأثیری مستقیم بر نحوه ارزیابی مشاهدات می‌نهد و نیز با در نظر گرفتن این موضوع که شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی اجتماعی در شکل‌گیری نوع نظریه و روش‌شناسی دخالت زیادی دارد، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که شناخت‌شناسی و هستی‌شناسی اجتماعی هر پژوهشگر، به نوع درکی که از واقعیت پدیده‌های اجتماعی دارد گره می‌خورد. این شبکه پیچیده، در مجموع، نحوه فعالیت نظری محقق یا اندیشمند را می‌سازد و این موضوع به ساختار علمی مورد نظر آن پژوهشگر شکل می‌دهد. روش‌های اثباتی و فرااثباتی که موضوع بحث این پژوهش‌اند، از قاعده مذکور مستثنی نیستند. انطباق، سازگاری و هماهنگی دقیق بین سه مقوله هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسی در روش‌های یاد شده کلید موفقیت یک پژوهشگر در عرصه مطالعات علمی است.

جدول ۲. انطباق سه مقوله هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسی در روش‌های اثباتی و فرااثباتی

روش‌ها	هستی‌شناسی	شناخت‌شناسی	روش‌شناسی	انسان‌شناسی	جامعه‌شناسی	جغرافیای انسانی
اثباتی	مطلق‌گرایی پدیده‌ها، پدیده‌ها وجود دارند	شناخت‌مبنتی بر عقل	پوزیتیویسم	سوژه‌گی انسان، فاعلیت انسان، خودمختاری انسان	جامعه‌شناسی مبتنی بر نظریه‌های کلان، نفی متغیرهای محیطی و جغرافیایی	قوانین علمی و اجتماعی را در زمان و فضا فراگیر می‌دانند.
فرااثباتی	نفی واقعیت پدیده‌ها	شناخت مقید به گفتمان	گفتمانی	انسان اسیر گفتمان است	نفی نظریه‌های کلان، جامعه‌شناسی تاریخی	با تغییرات اجتماعی، طبیعت نیز شکل و نقش خود را تغییر می‌دهد. تفاوت‌های نظام ارزشی، پدیده‌های متفاوت جغرافیایی به وجود می‌آورند.

منبع: نگارندگان

نظریه‌های پوزیتیویستی از لحاظ هستی‌شناسی (شیوه نگاه به پدیده‌های هستی) عینی‌اند، از لحاظ شناخت‌شناسی تشریحی‌اند، و از لحاظ روش‌شناسی اثبات‌گرا به شمار می‌آیند (جدول ۲). نظریه‌های فرااثباتی (انتقادی) از لحاظ هستی‌شناسی، ذهنی‌اند؛ از لحاظ شناخت‌شناسی، تفسیری؛ و از لحاظ روش‌شناسی گفتمانی به شمار می‌آیند. روش جدید

مطالعاتی براساس چنین رویکردی به مطالعه امور و پدیده‌ها می‌پردازد. در مجموع باید گفت با اتخاذ هر روشی در مطالعه پدیده‌ها، می‌بایست سه مقوله پیش‌گفته را در آنها در نظر گرفت و بین آنها انطباق و سازگاری کامل برقرار ساخت (جدول ۲).

تبیین رویکردهای روش اثباتی و فرااثباتی در جغرافیای سیاسی

هر یک از روش‌های اثباتی و فرااثباتی در علوم اجتماعی به‌طور عام و در جغرافیای انسانی (جغرافیای سیاسی) به‌طور مشخص دارای مفاهیم خاصی هستند. روش اثباتی که با اگوست کنت به عرصه مطالعات علوم اجتماعی راه یافته است، رویکرد روشی است که به واقعی و عینی بودن پدیده‌ها اعتقاد دارد و بر مبنای همین رهیافت به شناخت و تحلیل پدیده‌ها می‌پردازد. روش اثباتی (پوزیتیویسم) در مسیر خود در علوم اجتماعی به شاخه‌های مختلفی همچون استقرائگرایی، اثبات‌گرایی منطقی، ابطال‌گرایی، ساختارگرایی و جز اینها تقسیم شده است (جدول ۳). اما جغرافیای انسانی به دلیل ماهیت علمی خود و کلی‌نگری در تحلیل مسائل، رویکرد روشی اثباتی (رتالیسم) را برگزیده است. به عبارت دیگر، در جغرافیای انسانی - و در رأس آن جغرافیای علوم انسانی همچون جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و نظایر اینها روش اثباتی به شاخه‌ها و مکاتب علمی ریزتری مانند پوزیتیویسم، استقرائگرایی، اثبات‌گرایی منطقی، فلسفه زبانی، رفتارگرایی، نظریه ساختاری لاکاتوش، انقلاب علمی کوهن، رتالیسم، لیبرالیسم، و مانند اینها تقسیم شده‌اند و این در حالی است که مطالعات جغرافیای انسانی و به خصوص جغرافیای سیاسی هنوز هم به صورت کلی انجام می‌گیرد و تکیه و تأکید تحقیقات براساس یک مکتب علمی - فلسفی کمتر صورت می‌گیرد، که البته این امر ریشه در ماهیت علمی این رشته دارد. از جغرافی‌دانان معروفی که در این زمینه کار کرده‌اند، می‌توان به هالفورد مکیندر، آلفرد ماهان، راتزل، پیتر تیلور، جانستون و دیوید هاروی اشاره کرد. بر فرض مثال، راتزل در کتاب جغرافیای سیاسی خود به نقش‌آفرینی واحد جغرافیایی - سیاسی به عنوان «ارگانسیم نموکنده» که در تکاپوی اهداف اخلاقی و روحانی است، پرداخته و نظریه ارگانسمی بودن حکومت را ارائه داده است. این نظریه برای دوره‌ای نسبتاً طولانی، اندیشه مطالعه‌کنندگان جغرافیایی پدیده‌های سیاسی و مطالعات عمومی ژئوپلیتیک را به این محدود کرد که محیط چگونه بر نقش‌آفرینی سیاسی انسان چیره می‌شود و در اندیشه سیاسی انسان تأثیر می‌گذارد (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، ۱۳۶). همچنین می‌توان به آلفرد تایلر ماهان امریکایی اشاره کرد که به نیروی دریایی، به عنوان مهم‌ترین عامل قدرت و بالاترین ابزار ایجاد هژمونی در جهان توجهی ویژه پیدا کرد، به طوری که در کتاب نفوذ قدرت دریایی بر تاریخ از ۱۶۶۰ تا ۱۷۸۳، این باور را گسترش داد که هر قدرتی که بر دریاها چیرگی یابد، بر جهان سیاسی هژمونی خواهد یافت (همان، ۱۳۸۱، ۱۳۸). همچنین کتاب محور جغرافیایی تاریخ اثر سر هارلفورد جان مکیندر انگلیسی که نظریه هارتلند را مطرح کرده بود، در همین سمت‌وسو و روش قرار داد. در مجموع نظریات و دیدگاه‌های نویسندگان یاد شده براساس روش اثباتی نگاشته شده‌اند، چرا که همه آنها به عینی بودن پدیده‌ها، قطعیت پدیده‌های جغرافیایی و پیش‌بینی و تعمیم‌دهی دیدگاه‌های‌شان در همه زمان‌ها و مکان‌ها اعتقاد دارند و اهمیت کمتری برای انسان، فرهنگ و هنجارهای اجتماعی قائل‌اند. همچنین در عرصه جغرافیای سیاسی و

ژئوپلیتیک به دلیل سوءاستفاده از شواهد جغرافیایی به نفع مقاصد امپریالیستی و اشغال‌گرانه لکه‌دار شده است. به عبارت دیگر، جغرافیای سیاسی در پیوند با کشور و امپراتوری قرار گرفته بود و در خدمت قدرت حاکم بود.

جدول ۳. تبیین رویکردهای روش اثباتی در جغرافیای سیاسی

روش اثباتی	
جغرافیای انسانی	علوم اجتماعی
رنالیسم:	پوزیتیویسم:
دیدگاه کلی	استقراگرایی
جامع‌نگری	ابطال‌گرایی
ماهیت علمی جغرافیا	پوزیتیویسم منطقی و....

منبع: نگارندگان

رویکرد روش فرائیباتی (انتقادی) در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پسامدرن دارای دو بعد مطالعاتی است. ۱- بعد زمانی و موضوعی: از این منظر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پسامدرن دوره زمانی اخیر را در بر می‌گیرد و موضوعاتی همچون محیط زیست، حقوق بشر، فمینیسم، اقتصاد سیاسی بین‌الملل و جز اینها در حیطه موضوعات جغرافیای سیاسی پسامدرن قرار می‌گیرند (جدول ۴). از اندیشمندان پیرو این دیدگاه در خارج از ایران می‌توان به اتوتایل اشاره کرد که در مقاله‌ای در سال ۱۹۹۰ به آنها پرداخته است؛ و در داخل ایران می‌توان به مجتهدزاده اشاره کرد که در کتاب جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی بحث‌هایی در این باره داشته است.

۲- بعد فلسفی و روش‌شناختی: این نوع مطالعات به تازگی در جغرافیای سیاسی مطرح شده‌اند که بعد فلسفی پسامدرنیسم را مدنظر قرار می‌دهند. از جمله اندیشمندان معروفی که در این زمینه کار کرده‌اند می‌توان به دالبی، روتلیج، کلاس دادس، اوتوا و دیگران اشاره کرد. برای نمونه، اتوتایل در تعریف ژئوپلیتیک انتقادی آن را این‌گونه تعریف کرده است: ژئوپلیتیک انتقادی، رویکردی است که وجود توپوگرافی فضایی را میان جهان اول و جهان سوم، شمال و جنوب و کشور رد می‌کنند و تأکید آن بر ناپایداری بودن این گونه هویت‌های پرسپکتیوی و توجه فزاینده به هویت‌های ژئوپلیتیکی است (اتوتایل، ۱۹۹۴، ۲۳۱). در جایی دیگر، اتوتایل (۱۹۹۴) توضیح مفصل‌تری به دست می‌دهد. ژئوپلیتیک در حکم رویکرد - و نه نظام نظری - ریشه در جنبش پسا ساختاری دارد که در فرانسه و در دهه ۱۹۶۰ آغاز شد. برخی از افراد این حرکت عبارت بودند از ژاک دریدا و میشل فوکو که هنگام به‌کارگیری «ساخت‌شکنی» برای برهم‌ریختن ادعاهای صدق، راه‌های مختلفی را در پیش گرفتند. در مجموع نظریات و دیدگاه‌های اندیشمندان و پژوهشگرانی که از روش یاد شده بهره می‌برند در خدمت مردم‌اند و در برابر ساخت و تمرکز قدرت به پا می‌خیزند. ایولاکوست ژئوپلیتیسین فرانسوی در این مورد چنین می‌گوید: ژئوپلیتیک رایج، به دلیل سوء استفاده از شواهد جغرافیایی به نفع مقاصد امپریالیستی و اشغال‌گرانه لکه‌دار شده است. این گونه ژئوپلیتیک، امکان داشت که از اندیشه‌ای کم‌تحرک و منحرف نشأت گیرد و در صورت اتخاذ آن در رسانه‌های گروهی، گرفتار اغراقی فریب‌کارانه و وطن‌پرستانه شود. با این همه، وی معتقد بود که می‌شود ژئوپلیتیکی را که از لحاظ علمی مستقل و بی‌طرفانه است نیز به‌وجود آورد؛ ژئوپلیتیکی جایگزین که قادر باشد با دیدگاهی متعالی به امور جهانی بنگرد و به تحقیقی بپردازد که آلوده پیوند با کشور یا امپراتوری نباشد (مویر، ۱۳۷۹، ۳۸۹).

لاکوست در بیان انگیزه‌ها و تناقض‌های ژئوپلیتیکی زمان خود، ظهور ژئوپلیتیک انتقادی در دهه ۱۹۹۰ را پیش‌بینی کرد. بنابراین، برای آشنایی بیشتر با اندیشمندان و خصوصیات و ویژگی‌های دو روش مذکور، در ادامه به تشریح آنها پرداخته می‌شود.

آندرو سائر در فصل اول کتابش با عنوان «روش در علوم اجتماعی: یک رهیافت رئالیسم» با استفاده از مفهوم دابل هرمنوتیک^۱ به تبیین هرمنوتیک سطح دوم در علوم اجتماعی و به‌طور خاص در جغرافیا می‌پردازد. وی با بیان اینکه در جغرافیا هیچ‌گونه قطعیتی وجود ندارد، معتقد است که می‌توان از مسائل جغرافیای انسانی تبیینی هرمنوتیکی عرضه کرد. به نظر سائر در قالب روش هرمنوتیک، دانش از طریق تعاملات ارتباطی رشد می‌کند. «در این روش ما برای فهم جهان باید متقابلاً یکدیگر را بفهمیم. دانش از طریق اجتماعات زبانی ساخته می‌شود و توسعه دانش از طریق تعامل گروه‌ها با یکدیگر صورت می‌گیرد. ما اجتماعات زبانی را با زبان خود درک می‌کنیم و سپس چنین فهمی را از طریق اجتماعات زبانی به دیگران منتقل می‌سازیم؛ و این دابل هرمنوتیک است» (سائر، ۱۹۹۲). حمله سائر به پوزیتیویسم نهایتاً او را به روش هرمنوتیک می‌رساند و برخلاف دیوید هاروی، با این بیان که در جغرافیا هیچ‌گونه قطعیتی وجود ندارد، جغرافیا را نیز از این امر مستثنی نمی‌داند. دیوید هاروی با این بیان معتقد است که در جغرافیا عمدتاً بر قطعیت تأکید می‌شود و مانند سایر علوم اجتماعی احتمالات کمتر حضور دارند (هاروی، ۱۹۸۲، ۱).

جدول ۴. تبیین رویکردهای روش فرااثباتی در جغرافیای سیاسی

روش فرااثباتی	
پسامدرنیسم بر حسب موضوعات و دوره زمانی	پسامدرنیسم بر حسب بنیادهای فلسفی و روش‌شناختی
محیط زیست حقوق بشر فمینیسم و جز آن	دیدگاه فلسفی بنیادهای روش‌شناختی ساختارشنکی و جز آن

منبع: نگارندگان

جانستون در نقدی که بر کتب سائر نوشته است، جغرافیا و جغرافیای سیاسی را علم رئالیست پنداشته است که نمی‌توان از آن تبیینی هرمنوتیکی ارائه کرد. به نظر می‌رسد جانستون در این نقد خود نتوانسته است به ماهیت کتاب سائر پی ببرد و بنابراین به دامن ساده‌سازی افتاده است (جانستون، ۱۹۹۳، ۴۷۳-۴۸۰).

اوتوا در برخی از نوشته‌هایش از وضعیت ژئوپلیتیکی پسامدرن به جای پرداختن به مباحث و مسائل منطقی آن به مهم‌ترین مسائل روز که در اواخر قرن بیستم ظاهر شده‌اند می‌پردازد. وی به سه مسئله اشاره می‌کند که بیانگر وضعیت ژئوپلیتیکی پسامدرن هستند. اتوتایل در کتاب خود ویژگی ژئوپلیتیک پسامدرن، از واژه «هرمنوتیک فضایی»^۲ استفاده

1. Double Hermeneutic
2. Spatial Hermeneutic

می‌کند. به نظر وی در جغرافیای پسامدرن عامل فضا در پیوند با زمان معنا می‌گیرد. وی در کتابش به این مسئله می‌پردازد که چگونه فضا در پیوند با عامل زمان است. وی این نکته را نیز مطرح می‌کند که عامل فضا چگونه از زمان‌های مختلف تحت تأثیر قدرت، سیاست و ایدئولوژی شکل می‌گیرد و تفسیر می‌شود. وی در کتابش به این مسئله پرداخته است که فضا نیز در قالب متن‌های زبانی معنا پیدا می‌کند و می‌توان آن را تفسیر کرد. «ادوارد سوچا» در کتاب دیگری ژئوپلیتیک را از منظر روش هرمنوتیکی مطالعه می‌کند. از نظر وی بازنمایی‌های^۱ جغرافیایی به مردم کمک می‌کند تا آنها فهم خود از جهان را شکل دهند. فهم جغرافیایی ما از جهان ممکن است براساس پیش‌زمینه‌های مذهبی، نژادی و سیاسی از یکدیگر متفاوت باشد. مثلاً مسلمانان تصور جغرافیایی‌شان از واحد سیاسی ملت به صورت امت جلوه‌گر می‌شود (سوچا، ۱۹۸۹، ۱۷).

در ژئوپلیتیک انتقادی، ژئوپلیتیک به عنوان شکلی از گفتمان تصور می‌شود که قادر است شکل خاصی از سیاست‌های جهانی را بازنمایی کند. بر این مبنا، نقشه‌ای که هالفورد مکیندر ترسیم کرد، کوششی بود برای نمایش دادن و تفسیر نظم جهانی جدیدی در شروع قرن بیستم. نقشه‌های بعدی که سایر جغرافی‌دانان همچون آیزایا بومن^۲ بعد از جنگ جهانی اول ترسیم کردند، نقش مهمی در بازشکل‌دهی به مرزهای بین‌المللی اروپا داشتند. برخی از استراتژیست‌ها و تاریخ‌دانان امریکایی مانند پل کندی^۳ برای این که بهتر فهم کنند که چرا امریکا به آسیای مرکزی و خاورمیانه علاقه‌مند شده است، دوباره به این نقشه‌ها رجوع کردند (اتوتایل، ۲۰۰۶، ۱۱۸). در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم نقشه‌های مکیندر و نوشته‌های وی از منظر فضای متن اجتماعی این زمان تفسیر می‌شود. در تفسیر این نقشه‌ها گفته می‌شود که آنها با توجه به نژاد و خون انگلیسی و این تصور که چنین نژادی قادر است جهان را بهتر اداره کند، نوشته و کشیده شده‌اند. وی در سال ۱۹۰۴ در نوشته‌هایش برای رویال جئوگرافیکال سوکیتی^۴ شرق را تهدیدگر، بی‌ثبات و ناتوان از ایجاد صلح جهانی معرفی می‌کند (همان، ۱۲۵).

بعد از کنفرانس صلح ۱۹۱۹ جغرافی‌دانان و کارتوگراف‌های آلمانی شروع به ترسیم نقشه‌هایی کردند که نشان می‌داد آلمان از طرف مرزهای ترسیم شده جدید در کنفرانس ورسای تهدید می‌شود. آیزایا بومن در مقام رئیس کمیته ترسیم نقشه‌های جدید اروپا بعد از جنگ جهانی اول نقش اساسی در تعیین مرزهای ژئوپلیتیکی جدید اروپا در آن مقطع زمانی داشت. در دوره بعد از جنگ جهانی دوم در امریکا جغرافی‌دانان دیگری همچون الکساندر دوسورسکی^۵ و ریچارد هریسون^۶ با ایجاد انقلاب جغرافیایی دیگری، پروژه قطبی شدن جهان را از طریق ترسیم نقشه‌های خاصی به دو قطب سرمایه‌داری و کمونیسم دنبال کردند. در واقع این کار جغرافی‌دانان امریکایی تلاشی بود تا مردم امریکا در دوره بعد از جنگ جهانی دوم جهان را آن‌گونه که آنها می‌خواهند درک کنند. نتیجه عینی این اقدام کارتوگراف‌ها این بود که اکثر

1. Representations
2. Isaiah Bowman
3. Paul Kennedy
4. Royal Geographical Society
5. Alexander De Seversky
6. Richards Herrison

امریکایی‌ها فکر می‌کردند زمین مسطح است نه کروی. این شیوه جدید نقشه‌نگاری باعث شد که سایر مردم جهان را ببینند و آن طوری که سیاستمداران می‌خواهند در مورد کشورهای دیگر ببینند. آنها در دوره جنگ سرد با هدف نشان دادن شوروی به عنوان تهدیدی اساسی، نقشه‌نگاران شوروی را به عنوان تهدیدکننده قاره اروپا جلوه‌گر ساختند. مجله تایم در یکی از مقالات خود در مارس ۱۹۵۲ اتحاد جماهیر شوروی را روی نقشه با رنگ خون نشان می‌داد که اروپای غربی را تهدید می‌کرد. در مارس ۲۰۰۳ بعد از ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ این بار نقشه توماس بارنت^۱ به عنوان نقشه جدید پنتاگون جایگزین نقشه‌های جنگ سرد و بعد از جنگ سرد گردید. مقاله کوتاه توماس بارنت که همراه این نقشه در مجله اسکوتر^۲ به چاپ رسید، با حمله به کارتوگراف‌های قبلی درصدد القای تصویر جدیدی از جهان و تهدیداتی است که علیه امریکا صورت می‌گیرد. امروزه نقشه‌ها در دوره‌های کوتاه‌مدت عرضه می‌شوند؛ مثلاً از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱ یک فکر در دولت‌های امریکایی مطرح بود: جهانی شدن در دوره کلینتون. نقشه‌ها و توضیحات ژئوپلیتیکی نیز براساس همان تصور بود. بعد از سال ۲۰۰۱ نقشه‌ها و شرح‌های ژئوپلیتیکی قبلی گمراه‌کننده برشمرده شدند. نقشه‌ها طوری هستند که امریکا باید با استفاده از خشونت و نیروی نظامی در نقاط مختلف جهان در پی رفع تهدیدهای خود باشد.

خانم دکتر میرحیدر در مقاله‌ای با عنوان «اندیشه گفت‌وگوی تمدن‌ها در نظام جهانی امروز» که در سمینار مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها ارائه می‌گردد، به خوبی فضای جهانی سیاست را براساس الگوهای مطرح شده در بالا تشریح کرده است. وی در این اثر براساس جدول ۵ فضای نظم و استالیایی، پسامدرنیته و گفت‌وگوی تمدن‌ها را از برخی جهات و عمدتاً از دیدگاه جغرافیای سیاسی مورد مقایسه قرار داده است. مؤلف معتقد است این فضاها هر کدام نماینده تلاشی برای تحمیل یک رژیم فرهنگی است و به همین دلیل می‌توانند جایگاه مهمی در مباحث و تحقیقات فعلی کلیه رشته‌های علوم اجتماعی داشته باشند. مضافاً اینکه از دیدگاه جغرافیایی بررسی تأثیراتی که هر یک از این رژیم‌های فرهنگی در تنظیم رابطه میان انسان و طبیعت گذاشته‌اند و یا می‌گذارند بسیار مهم است. مؤلف از نظر فلسفی نظم و استالیایی را عمدتاً مبتنی بر رویکرد واقع‌گرایانه معرفی می‌کند. به عبارت دیگر، نگرش قدرت‌محور که به قدرت کشورها و همچنین ترکیب و کاربرد آن توجه دارد، حفظ منافع ملی را از اهداف اصلی سیاست خارجی قلمداد می‌کند. این در حالی است که فضای پسامدرنیته بر نگرش پساساختارگرایانه استوار است. در مقایسه با دو فضای گفته شده، فضای گفت‌وگوی تمدن‌ها مبتنی بر رویکرد انسان‌گرایانه است. وی در مورد فضای پست‌مدرن از نظر ژئوپلیتیکی می‌نویسد که حرکت در این سمت به سوی موضوعات غیردولتی، سیال و انعطاف‌پذیر فضا و امنیت بوده است.

ظهور کنشگران جدید در عرصه روابط بین‌الملل که بعضاً حاکمیت کشورها را تضعیف کرده‌اند، از رویدادهای مهم این دوران است. در این دوره تهدیدات به همان اندازه که مربوط به حکومت‌های سرکش و بی‌قانون‌های هسته‌ای می‌شوند، به دلیل تضعیف شدن مرزها و جهانی شدن، اطلاعات غیردولتی و غیرسرزمینی شده‌اند. انتقال مواد مخدر، بازارهای سیاه برای فروش اسلحه، جنایتکاران بین‌المللی، تقلب در کامپیوترها برای کسب پول، استفاده فناوری برای

1. Thomas Barnett
2. Esquire

ساختن تسلیحات بیولوژیکی و شیمیایی و بالاخره تروریسم که نتایج آن در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی نمود یافت، از جمله تهدیدات امنیتی غیردولتی محسوب می‌شوند. وی همچنین شاخص گفتمان عصر وستفالیایی را تأکید بر مرجعیت عقل و لوگوسنتریسم اروپایی می‌داند و آن را این‌گونه تشریح می‌کند: گفتمان‌های نظری مدرنیته از دکارت تا پوزیتیویسم در طول عصر روشنگری عقل انسان را به عنوان منبع پیشرفت معرفی کردند. عقل علم و فناوری را تولید می‌کند که آنها منابع مادی پیشرفت و توسعه محسوب می‌شوند. هنجارها و ارزش‌ها به‌جای اهمیت معنوی و الهی که چون از سوی آفریدگار آمده‌اند باید مورد قبول عام قرار گیرند، عقلی قلمداد شدند. علم هنجاری موجب شد که انسان از طبیعت آزاد شود و از جهل و خرافات دور بماند. این تفکر روشنگرانه انسان‌ها را به عنوان موجوداتی قلمداد کرد که به طور نامحدود در حال تکامل‌اند؛ و به این نتیجه رسید که چون عقل در تمام جوامع متفکر یکی است، بنابراین تمام ملل در طول اعصار و همچنین تمام فرهنگ‌ها از این نظر مساوی هستند و همه بالقوه قدرت تفکر دارند و این امر به منزله نفی نژادپرستی و جنسیت‌گرایی بود.

اما همین نظریه‌ها در عین حال این ذهنیت را القا می‌کردند که بالاترین شکل عقل و آزادی اول‌بار در اروپا ظاهر شد و در نتیجه موجب گردید که مدرنیسم اروپامحور تلقی شود. این وضع در اروپای غربی به‌ویژه در انگلیس و فرانسه شدت بیشتری داشت. با توجه به این وضعیت نقشه جهان روشنگری شامل فضای تقسیم‌شده‌ای بود که اروپای غربی با عقلانیت متمرکز در مرکز آن قرار داشت و اطراف آن را منطقه پیرامونی که بالقوه عقلانی بودند ولی بالفعل دچار جهل و بربریت، احاطه کرده بود. با چنین برداشتی روشنگری دموکراتیک در عمل دقیقاً خلاف جهت اندیشه خود حرکت می‌کرد که مفهوم آن تاریخی رهبری‌شده و جغرافیایی از پیش تعیین‌شده بود. منتقدان عصر روشنگری اظهار می‌کنند که مدرنیته به طور مداوم تولیدکننده قربانی‌هایی بوده است. دهقانان، کارگران، زنان، استثمارشده‌ها و نظامی از نهادهای تنبیهی مانند زندان، بیمارستان‌ها و نهادهای روان‌درمانی و تأدیبه‌خانه‌ها، که باید عقل را اعمال کنند. نظریه‌پردازان پسامدرنیسم معتقدند که نظریه‌ها در بهترین حالت دیدگاه‌های نسبی و بخشی دارند و عرضه‌کننده حقیقت مطلق و عام نیستند و اینکه تمامی بازنمایی‌های شناختی از جهان با واسطه تاریخی و زبانی صورت می‌گیرند. پسامدرنیست‌ها طرفدار پلورالیسم (کثرت‌گرایی)، تفاوت و عدم قطعیت‌اند. به‌طور خلاصه پسامدرنیسم، عقلانیت را به عنوان شکلی تاریخی و منطقه‌ای می‌پذیرد، و نه به صورت پتانسیل عام (میرحیدر، ۱۳۸۱، ۵). آنچه در این مقاله مهم می‌نماید، استفاده خانم دکتر میرحیدر از روش هرمنوتیکی برای تبیین مسائل ژئوپلیتیکی بوده است. نویسنده لزوم توجه به روش‌های هرمنوتیکی و فرائیباتی را در مباحث جدید جغرافیای سیاسی به خوبی نشان داده است.

مجموعه این مطالب نشان می‌دهد که در سطح جهانی روش‌های جدید مطالعاتی و یا به عبارتی روش‌های فرائیباتی که عمدتاً از آنها با عنوان روش انتقادی یاد می‌شود، در حال شکل گرفتن‌اند. در این روش قطعیت پوزیتیویستی در جغرافیا مورد تردید قرار می‌گیرد و شناخت پدیده‌ها عمدتاً تفسیری می‌شود. این شیوه نگاه به پدیده‌های جغرافیای سیاسی در ایران هنوز به طور بنیادی شکل نگرفته است.

جدول ۵. تبیین فضای جهانی سیاست براساس روش هرمنوتیکی

فضای جهانی نظم و ستفالیایی یا نظام بین الملل	فضای جهانی پست مدرنیته	فضای جهانی گفتگوی تمدن ها
<ul style="list-style-type: none"> از ۱۶۴۸ م. تا امروز 	<ul style="list-style-type: none"> از ۱۹۶۸ م. جنبش دانشجویی ماه مه پاریس مبثی بر نگرش پسا ساختارگرایانه. 	<ul style="list-style-type: none"> پیشنهاد رییس جمهور برای هزاره سوم میلادی. مبثی بر نگرش انسان گرایانه - آرمانگرایانه.
<ul style="list-style-type: none"> ظهور حاکمیت های سرزمینی و مرزهای سیاسی تثبیت شده و عینیت یافتن آنها در نقشه سیاسی جهان. اشاعه ذهنیت ما و دیگران. 	<ul style="list-style-type: none"> ظهور بازیگران جدید در عرصه روابط بین الملل. غیر سرزمینی شدن تهدیدات امنیتی. تشدید روند جهانی شدن. 	<ul style="list-style-type: none"> تاکید بر جنبه جمعی وجود انسان و فرهنگ و تمدن بدون مرز و گسترده آن.
<ul style="list-style-type: none"> تاکید بر مرجعیت عقل در عصر روشنگری و لوگوستریسم اروپایی 	<ul style="list-style-type: none"> انتقاد از خرد محض و مسلمات مدرنیسم. 	<ul style="list-style-type: none"> تعارض احکام گفتگو با احکام جزمی پوزیتیویستی و مسلمات مدرنیسم و عدم تناسب آن با شکاکیت بی حد و حصر پست مدرنیسم. توجه به معنویت و جان در کنار عقل.
<ul style="list-style-type: none"> استفاده از مذاکره و سایر ابزار دیپلماتیک در روابط بین الملل برای جلب منافع سیاسی و اقتصادی. 	<ul style="list-style-type: none"> تشویق ایجاد دیالوگ میان شمال - جنوب و مرکز - پیرامون. 	<ul style="list-style-type: none"> م تفاوت بودن گفتگو با مذاکره. گفت و گو به معنای همدلی و محبت و کوشش صادقانه برای فهم دیگران است. در عرصه روابط بین الملل هدف باید ایجاد آمیزه ای از اندیشه منطقی و عاطف انسان برای به وجود آوردن این باور به حق باشد که : پنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند
<ul style="list-style-type: none"> برابری منفی پیشنهاد دوره مدرن 	<ul style="list-style-type: none"> انتقاد از ذهنیت ما و دیگران 	<ul style="list-style-type: none"> رواداری پیش شرط گفتگو. به جای تحمل دیگران باید با آنها کار کرد و آن تعاون مشترک است.
<ul style="list-style-type: none"> صلح و ستفالیایی از قدرت و منفعت تبعیت می کند بنابراین کوتاه مدت است. 	<ul style="list-style-type: none"> تخریب مداوم محیط زیست به وسیله فن آوری های پیشرفته و مدرن اعتراض نظریه پردازان پست مدرن را در پی داشته است ظهور نهادهای غیر دولتی مثل صلح سبز و دوستداران زمین و ... 	<ul style="list-style-type: none"> صلح گفتگوی تمدن ها محصول رشد عقلی و عاطفی انسان است پس دراز مدت است.
<ul style="list-style-type: none"> در ارتباط با تنظیم رابطه انسان با محیط زیست وجود دولت خود مانع محسوب می شود. 	<ul style="list-style-type: none"> احترام به طبیعت و حفظ محیط زیست برای نسل های آینده. 	

منبع: میرحیدر، ۱۳۸۱، ۷

نتیجه گیری

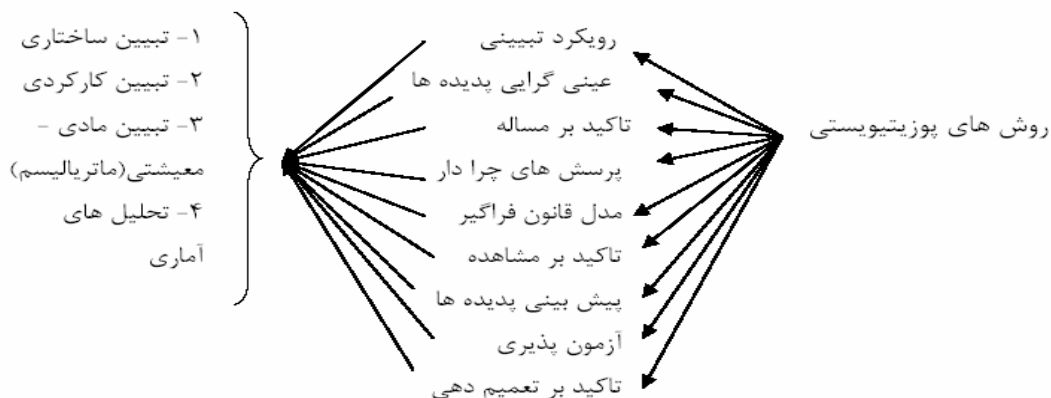
یکی از مباحث مهم جغرافیای انسانی، تقابل رویکردهای اثباتی (پوزیتیویستی) و فرااثباتی (انتقادی) است. اثبات گراها معتقدند که پیشرفت در جغرافیای انسانی، مستلزم پذیرش روش ها و معیارهای رایج در علوم طبیعی است و اینان در واقع تبیین علت یاب را مناسب می دانند. تبیین های علت یاب، بر نظریه ها و قوانین کلی و قابل مشاهده تجربی استوارند، در حالی که هواداران روش های فرااثباتی به تفهم اولویت می دهند. از این دیدگاه، چون موضوع مورد مطالعه جغرافیای انسانی به باورها و ارزش ها و هنجارها می پردازد، اینها همه ذاتاً معنا دارند و با اغراض فردی و جمعی و سنت فرهنگی گره خورده اند. اهل تفسیر، به جای جست و جوی قوانین کلی، به دنبال فهم رفتارها و تشریح عوامل ذهنی و فرهنگی مربوط به آن اند. از این رو جهت گیری محقق و پژوهشگر و یا نظریه پرداز، براساس پایبندی به تبیین یا تفسیر تعیین می شود.

از این رو، براساس مطالعات به دست آمده از تحقیق حاضر می توان اصول و معیارهای کلی روش های اثباتی و

فرااثباتی را این گونه بازگو کرد. اصول و معیارهای اثبات‌گرایی را به طور کلی چنین می‌توان برشمرد:

- ۱- تجربه‌گرایی و تکیه بر کشف دانش. طبق این اصل، تجربه و مشاهده بر مفاهیم و نظریه‌ها تقدم دارد.
- ۲- پیشرفت و تکامل عقلانی علم و ضدیت با نسبی‌گرایی در علم. اصل اول، علم را همچون فرایندی انباشتی می‌نمایاند، و این فرایندی است که طی آن دانش ما به شکلی منطقی، عقلانی و منظم افزایش می‌یابد.
- ۳- تلاش برای یافتن قوانین عام و مشترک. پدیده‌ها (اعم از طبیعی یا اجتماعی) تابع قانونمندی‌هایی هستند که آنها را می‌توان در قالب تعمیمات یا قوانین کلی و عامی که قدرت تبیین و پیش‌بینی داشته باشند، بیان کرد.
- ۴- تحلیل منطقی زبان و تکیه بر منطق برونی.
- ۵- تفکیک واقعیات از ارزش‌ها، و طرد قضاوت‌های ارزشی و احکام تجویزی از قلمرو معرفت حقیقی.
- ۶- یگانگی زبان علمی یا وحدت علوم.

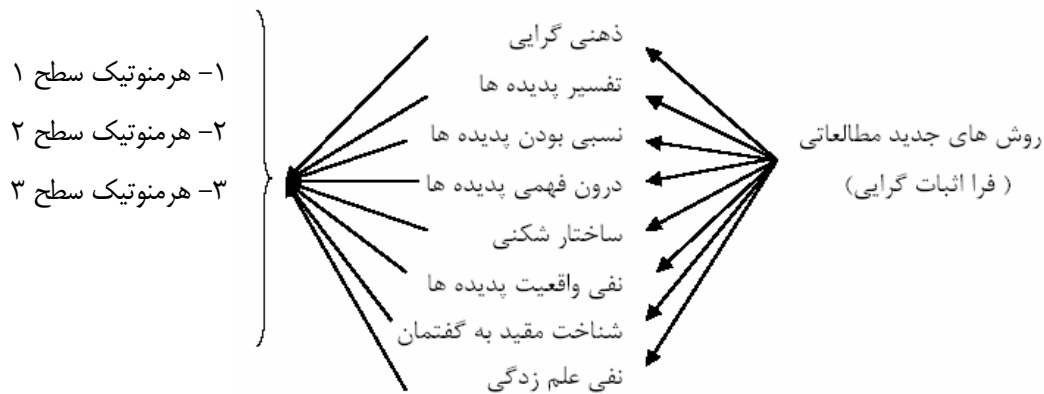
بنابراین مهم‌ترین ویژگی‌های روش پوزیتیویستی یا اثباتی را می‌توان این‌گونه ترسیم کرد:



شکل ۱. مهم‌ترین شاخص‌های روش پوزیتیویستی

از طرف دیگر، روش فرااثبات‌گرایی (انتقادی) با اصول و معیارهای خاص دیگری درست در نقطه مقابل روش اثباتی قرار گرفته است. مهم‌ترین ویژگی‌های این رویکرد روشی بدین قرار است: ۱- زبانمندی و تکیه بر خلق و آفرینش دانش. بر این اساس، ذهن در گزینش و شکل‌گیری تجربه انسان دخالت می‌کند و نمی‌تواند به شناختی قطعی، عینی و مطلق از واقعیت یا طبیعت دست یابد. ۲- تاریخمندی و نسبی‌گرایی. بر این اساس، از آنجا که تجربه تنها از طریق صافی پیش‌فرض‌ها و مقوله‌های ذهنی به دست می‌آید، هر گونه ادعایی مبنی بر بهره‌مندی از معرفتی مطلق، بی‌پایه است. ۳- عدم امکان دستیابی به قوانین عام و مشترک. ۴- تکیه بر منطق درونی. بر این اساس فرااثبات‌گرایان با تکیه بر تاریخ و منحصر به فرد بودن جهان‌بینی هر عصر و جامعه‌ای معتقدند که اعمال مردم هر عصر و جامعه‌ای را باید براساس یک جهان‌بینی یا منطق حاکم بر همان عصر و جامعه تفسیر کرد و نه براساس جهان‌بینی و منطق بیرونی و خارجی. اساساً این جهان‌بینی فرد است که به اعمال او معنا می‌بخشد. ۵- عدم تفکیک واقعیات از ارزش‌ها. بر این اساس آنها معتقدند

که انسان هیچ‌گاه با ذهن خالی با واقعیات روبه‌رو نمی‌شود و همواره از دیدگاه خاصی به واقعیات می‌نگرد. از این رو مهم‌ترین ویژگی‌های روش فرااثباتی را می‌توان این گونه برشمرد:



شکل ۲. مهم‌ترین شاخص‌های روش فرااثباتی

هدف اصلی تحقیق حاضر، پاسخ به پرسش‌هایی بوده است که در بیان مسئله به آن پرداخته شده بود. بنابراین انگیزه نگارندگان از نگارش این مقاله برتری روش فرااثباتی بر روش اثباتی - یا برعکس - نبوده؛ بلکه هدف این بوده است که اگر پژوهشگر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک تحقیق خود را بر مبنای هر یک از روش‌های اثباتی و فرااثباتی قرار داده است، باید از چه شاخص‌ها و معیارهایی پیروی کند تا تحقیقی روشمند و اصولی انجام داده باشد. در حقیقت انطباق و هماهنگی بین هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و روش‌شناسی تحقیق در چارچوب روش اثباتی یا فرااثباتی مدنظر بود است. بر فرض مثال، اگر تحقیقی بر مبنای روش اثباتی انجام گرفته است، باید از چه شاخص‌ها و معیارهای علمی - فلسفی تبعیت کند تا روشمندی داشته باشد. بنابراین، هدف ما در این تحقیق صرفاً شناخت بنیادها و مفاهیم روش‌های اثباتی و فرااثباتی در مطالعات جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک بوده است تا پژوهشگران و اندیشمندان این رشته با ماهیت آن آشنا شوند. بدین ترتیب، جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک نباید به سویی سوق داده شود تا پژوهشگران و اندیشمندان این رشته مجبور شوند بین دیدگاه‌های اثبات‌گرایان و فرااثبات‌گرایان دست به انتخاب بزنند.

منابع

- Afzali R., 2007, **The Different Approaches in International Relations**, The Lecture Booklet of M.A.
- Behfroz F., 1999, **The Philosophy of Scientific Research Methodology in Geography**, Tehran, University of Tehran, University of Tehran Publication.
- Bozorgi V., 1998, **New View Points in International Relations: Paraphrase**, Postmodernism, Critical Theory, Tehran, née Publication.
- Carnap, Rudolf, 1933, **Formal and Empirical Sciences**, Philosophy of Science, Vol., 1. No 1.

- Chalmers, Alan F, 1995, **What is This Thing Called Science? An assessment of The Nature and Status of Science and its Methods**, Translator, Zibakalam S., Tehran, Corporation of Scientific and Cultural Propagation.
- Chalmers, Alan F., 1999, **What Is This Thing Called Science? An Assessment of The Nature and Status Of Science And Its Methods**, Published By Univ. of Queensland Press.
- Foucault, Michel, 1970, **Truth And Power, Translation of An Interview With Alessandro Fontana And Pasquale Pasquinade Witch Appeared Microphysical In Del Potter**, Reprinted In Gordon (Ed)Power And Knowledge.
- Foucault, Michel, 1973, **The Order of Things**, Archaeology of The Human Sciences, New York, Wintage/Random House.
- Foucault, Michel, 1980, **Power and Knowledge**, Edited by Colin Gordon, London, Harvester Wheat sheaf.
- Gadamer. G., Hans, 1976, **On The Scope and Function Of Hermeneutical Reflection, In David E. Nling (Trans) Philosophical Hermeneutics**, University Of California Press, Berkeley.
- Galtung, Johan's, 1977, **Methodology and Ideology**, Copenhagen: Christian Ejlers.
- Gidenz A., 2002, **The Gidenz of Sociology**, Translator by: Panahi F., Tehran, Jajarmi.
- Hafeznia M., 2001, **An Introduction to The Research Method in Humanities**, Tehran, The Publication of Samt.
- Hafeznia M., 2002, **Iran Political Geography**, Tehran, The Publication of Samt.
- Hafeznia M., 2005, **Geopolitics: a Philosophic Research**, Geopolitics Quarterly, Year 1, No.1.
- Hamidinia H., 2002, **The Political Geography and International Relations Comparison**, The Dissertation of M.A., University of Tehran, Faculty of Geography.
- Harveyd, 1982, **The Limits to Capital**, Oxford, Basil Blackwell.
- Heylighen, F., 1993, **Epistemology, Introduction**, [Http://Pespmc1. Vub. Ac. Be/Episteme. Html](http://Pespmc1.Vub.Ac.Be/Episteme.Html).
- Simpson, A., Weiner, E. S. C., 1989, **The Oxford English Dictionary**, Oxford University Press, New York: Clarendon Press.
- Janston R., Teylor P., Wats M., 2004, **The Worlds Changing Geographies**, Translator by: Norian N., Tehran, The Army of Islamic Revolution Guardsmans.
- Joslyn, F., Meta-System Transition Theory, [Http://Pespm C1. Vub. Ac. Be](http://Pespm C1. Vub. Ac. Be).
- Kamran H., Vasegh, M., 2007, **The Scientific Logic and Method in Political Geography**, Geography and Development Quarterly, Year.5, No.10, University of Sistan & Balohestan Publication.
- Klaus D., 2004, **Geopolitics in a Changing World**, Translator by: Ahmadi Pour Z., Abdi A., Tehran, The knowledge Belagh.
- Little, Daniel, 1958, **Varieties of Social Explanation: An Introduction to The Philosophy of Social Science**, Published by West View Press.
- Little, D., 1994, **Varieties of Social Explanation: An Introduction to The Philosophy of Social Science**, Translator by: Soroush A., The Cultural Institute of Serat.

- Mir – Heydar D., 2002, **The Foundations of Political Geography**, Tehran, The Publication of Samt.
- Moinialamdari J., 2006, **Methodology of New Theories of Politics: (Positivism and Post – positivism)**, Edition.1, The Institute of Publication and Edition University of Tehran.
- Mojtahedzadeh P., 2002, **Political Geography and Geopolitics**, Tehran, The Publication of Samt.
- Muir R., 2001, **Political Geography a New Introduction**, Translator by: Mir – Heydar D., Safavi y., Tehran, the Institute of Geography of Army.
- Paul Edwards, 1998, **The Encyclopedia of Philosophy**, Editor In Chief Volume Seven, Macmillan Publishing Co., Inc. & The Free Press, New York, Collier Macmillan Publishers, London.
- Q Tuathail, G., 1998, **Post Modern Geopolitics?** The Modern Geopolitical Imagination and beyond in G .Q Tuathail and S. Dalby (Eds) *Rethinking Geopolitics*, London: Routledge.
- Q Tuathail, G., Dolby S. & Rutledge P., 2001, **Geopolitics' Thoughts in The Twenty Century**, Translator by: Hafeznia M., Nasiri H., Tehran, Ministry of External, Institute of Political an International Studies.
- Q tuathail, G., 2004, **The Postmodern Geopolitical Condition: States**, State craft, and Security at The Millennium,<http://www.majbill.vt.edu/geog/faculty/total/paper/millennium.htm>.
- Sariolghalam M., 1992, **The Movement of Method and Research in The International Relations Branch**, University of Shahid Beheshti.
- Slater, David, 2000, **Editorial Statement The Process And Prospect Of Political Geography**, Department of Geography, Lou Borough University, Lou Borough Le11 3tu, Uk.
- Soja, W. Edward, 1989, **Postmodern Geographies: The Reassertion of Space in Critical Social Theory**, Published by Verso.
- The Encyclopedia of Wiki Pedia, [Http//www.Wiki Pedia.Com](http://www.Wiki Pedia.Com).
- Virginia Sarah, McQueen, Alexander, 1969, **The New Webster Encyclopedic Dictionary of The English Language**, Published/Created: International Edition,. Et Al, New York: Grolier, C. 1965.